



راه وصل از طریق حجت همیشه باز است/ آیاتی که امام حسین(ع) تلاوت کرد

یک عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق(ع) با بیان اینکه راه وصل به خدا که از طریق حجت خداست باید همیشه باز باشد، گفت: گاهی می بینید که در دقیقه نود، حری پیدا می شود، البته زمینه هایی باید وجود داشته باشد تا کسی حسینی شود.

یک عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق(ع) با بیان اینکه راه وصل به خدا که از طریق حجت خداست باید همیشه باز باشد، گفت: گاهی می بینید که در دقیقه نود، حری پیدا می شود، البته زمینه هایی باید وجود داشته باشد تا کسی حسینی شود.

یکی از مهمترین منابع عبرت آموزی که از ابتدای آفرینش تاکنون مورد توجه بوده و در منابع اسلامی به طور گسترده بدان اشاره شده، تاریخ و حوادث گوناگون آن است. بخش عظیمی از قصه های تاریخی اقوام مختلف در قرآن کریم و تبیین سرنوشت آنها، ذکر مباحث تاریخی در قالب داستان و خاطره، همه جهت عبرت دهی به مخاطبان صورت گرفته است و پس از ذکر قصه یا جریان تاریخی، به هدف عبرت آموزی و پنددهی اشاره شده است. به نظر می رسد که عاشورا به اندازه همه تاریخ درس آموزی و عبرت آموزی دارد. در گفت و گو با حجت الاسلام سیدمصطفی میرلوحی، عضو هیأت علمی و مدیرکل روابط عمومی و بین المللی دانشگاه امام صادق(ع) ابعادی از این حادثه تاریخی بررسی شد که اکنون از نظر شما می گذرد.

*وقتی امام حسین(ع) می خواست از مکه خارج شود، آیا اعلان عمومی داشت و به مردم خبر داد؟

امام حسین(ع) وقتی می خواست از مکه به طرف کوفه حرکت کند نامه نوشت، سخنرانی کرد و همه مردم را دعوت کرد، در طول راه وقتی با کاروانی برخورد می کرد نیز آنها را دعوت می کرد، نه اینکه حضرت نیاز به همیاری و همکاری آنها داشته باشد، نه! از دید عرفانی حضرت چه نیازی به اینها دارد؟! حضرت می خواهد بدبختها را نجات دهد تا وارد بهشت کند. حضرت می خواهد آن اشخاص را از آن جهنمی که برای خود ساخته و اطرافش را برای ذخایر دنیا و ثروت پر کرده و می خواهند جان خود را حفظ و زندگی حیوانی داشته باشند، نجات دهد، اما حضرت چون واقعیت را می داند سعی می کند با دعوت آنها را از این راه باز دارد تا هرکس لیاقت دارد وارد دستگاه حسین بن علی(ع) شود و نجات یابد.

آیاتی که امام حسین(ع) شب عاشورا خواندند، آیات بسیار مهمی است، حتی دوست و دشمن می گویند که حضرت با تلاوت زیبا این آیات را قرائت می کرد «مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَيْثَ مِنَ الطَّيِّبِ» یعنی خداوند نمی گذارد افراد با هم قاطبی باشند، مجالی را فراهم می کند تا خبیث از طیب جدا شود. آیه دیگری هم هست که ایشان قرائت می کردند «أَوَلَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُقْتُلُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ» یعنی آیا نمی بینند سالی یکی دو بار فتنه ای درست می شود و افراد در این فتنه و آزمایش امتحان پس بدهند.

فتنه و امتحان و آزمایش و ... بدون سختی امکان پذیر نیست. در نماز جماعت در مسجدی مثلا 200 نفر نماز می خوانیم درست که قیافه نماز همه شبیه هم است، اما ما چه می دانیم که نماز چه کسی بهتر است؟! یا در جبهه تا زمانی که جنگ آغاز نشده همه نشسته اند، اما زمانی که دشمن حمله کرد معلوم می شود که افراد چند دسته اند. چه کسانی فرار می کنند و چه کسانی شجاعانه مبارزه می کنند. تا زمانی که نماز و ناهار هست، همه هستند، اما وقتی که جنگ آغاز شد بهانه ها برای رفتن شروع می شود، باید این راه باز باشد. راه وصل به خدا که از طریق حجت خداست باید همیشه باز باشد، گاهی می بینید که در دقیقه نود، حری پیدا می شود.

*به نظر شما چه زمینه هایی باید در شخص وجود داشته باشد تا تبدیل به حُر و زهیر و ... شود؟

اولین جنایت در حق امام حسین(ع)، را حُر انجام داده است، به صورت ظاهری می توان گفت اگر حُر با 2000 سوار جلوی حضرت را نگرفته بود، تا زمانی که لشکر عبیدالله نرسیده بود شاید امام حسین(ع) به کوفه رسیده بود. شاید فضا با آمدن امام حسین(ع) تغییر می کرد و برخی از خواب بیدار می شدند. حُر نه گذاشت حضرت جلو برود و نه گذاشت برگردد، حتی دستور برای حُر آمده بود که نگذار کنار آب پیاده شوند تا به آب دسترسی پیدا نکنند.

به حسب محاسبات ظاهری اگر حُر آن جنایت را نمی کرد شاید اصلا حادثه عاشورا اتفاق نمی افتاد، اما خدا توبه حُر را پذیرفت و نگفت که تو پلهای پشت سرت را خراب کردی و تا اِلَى الابد امیدی به نجات نداری. هیچ وقت در خانه خدا بسته نیست، همیشه در

رحمت خداوند باز است. هر موقع که بخواهی برگردی، خداوند می گوید: بیا و لذا آغوش امام حسین(ع) هم باز است و خود حُر باورش نمی شد که توبه اش قبول شود، شب تا صبح فکر کرد و بعد ریسمان پوتین و چکمه اش را به گردنش انداخت و با پای پیاده و گردن کج به حضور حضرت رسید و اصلاً فکر نمی کرد توبه اش قبول شود. چون او تن زینب کبری(س) و فرزندان حضرت را لرزاند بود، اما حضرت رحمة الله واسعه هست. اگر نگاه نافذ حسین بن علی(ع) به کسی بیافتد انگار خداوند به او نظر رحمت کرده است.

حضرت به قمر بنی هاشم(ع) و علی اکبر(ع) فرمودند: بروید، انگار مهمان داریم، دعوتش کنید که بیاید، البته همان طور که شما گفتید این گونه افراد باید یک زمینه ای داشته باشند. سرمایه و زمینه حُر، حرمتی بود که برای فاطمه زهرا(س) حفظ کرد. بی بی شفیعه محشر است و همه عوالم سر سفره شفاعت و عصمت فاطمه زهرا(س) مهمان هستند و یکی از میلیونها نفر، حُر بود که نظر رحمت فاطمه زهرا(س) باعث شد که او به دامن فرزندش حسین بن علی(ع) برگشت. بعضی از بدبختها که اوایل با امام حسین(ع) بودند و شاید در فکر مقام و پستی بودند، اما وقتی حضرت جلوتر رفت و مشخص شد که راه حضرت شهادت است، خیلیها فرار کردند. آرام آرام ناخالصی ها مسیر خود را جدا کردند. روزهای اول در مکه شاید صدها نفر در اطراف حضرت بودند، اما مسیری که آرام آرام روشن و برجسته شد خالصها مشخص شدند.

*در مورد تعداد شهدای کربلا روایات مختلفی وجود دارد، نظر شما در این باره چیست؟

عدد مشهور شهدای کربلا، 72 نفر است، اما به طوری که به نظر می رسد در نیمه های شب عاشورا حدود 30 نفر به حضرت ملحق شدند و یاران حضرت بیش از 100 نفر شد. آن گونه که از روایات و اسامی شهدا در کربلا نوشته شده عدد بیش از 72 است. در زیارت ناحیه مقدسه و در برخی دیگر از زیارتها اسم برخی از شهدا آمده است. در زیارتی که از امام هادی(ع) به یادگار مانده، اسامی شهدا بیش از 72 نفر است، البته عدد زیاد مهم نیست، به قول قرآن تعداد اصحاب کهف 6 یا 7 یا بیشتر است، مهم نیست، مهم اصل موضوع است. مدت خوابیدن اصحاب کهف یا 300 سال بود یا 309 سال چه فرقی می کند!، مهم اصل موضوع است. در روایتی آمده که حدود 30 نفر در شب عاشورا مردد بودند و آمدند هر دو اردو را دیدند، مشاهده کردند لشکر یزید مشغول غفلت و شراب خوری و ... است و در طرف دیگر دیدند که افراد مشغول نماز و قرآن و راز و نیاز هستند. بنابراین تشخیص دادند که حق کدام است.

این برای ما درس است که تا آخرین لحظه امکان پیوستن به اردوگاه امام حسین(ع) و تا آخرین لحظه خطر سقوط وجود دارد. زهیر و حر می توانند در آخرین لحظات و ساعات توانستند حسینی شوند و شمیری که سردار جانباز لشکر امیرالمؤمنین(ع) در جنگ صفین است می تواند فرمانده لشکر دشمن شود و بر علیه امام حسین(ع) بجنگد. نه خیلی ناامید باشیم که نمی توانیم وارد دسته امام حسین(ع) باشیم و نه خیلی مغرور باشیم که وارد دسته امام حسین(ع) شدیم. اینکه چند سال سابقه جبهه داریم، اینکه چند درصد جانبازی داریم، اینکه سابقه زندان قبل از انقلاب داریم، اینکه از امام خمینی(ره) حکم داریم، اینکه من از مقام معظم رهبری ...؛ هیچ کدام از اینها سند حفظ انسان نمی شود تا آخرین لحظه باید حواسمان باشد تا در این راه ثابت قدم بمانیم.

*حضرت عباس چه نقش مهمی در عاشورا داشت، با وجود اینکه 70 نفر از بزرگان و خانواده اهل بیت شهید شده بودند، امام حسین تنها با شهادت حضرت عباس فرمودند: اکنون کمرم شکست و چاره ام از هم پاشید. آیا صرفاً به خاطر دلاوری ایشان بوده که یآوری بی نظیر برای آن حضرت بودند، مسلماً که نباید این گونه باشد؟! همچنین بعد از امام حسین(ع)، فقط ایشان دارای بارگاه هستند که نشان از مقام ایشان دارد؟

در مقام ابوالفضل واقعا نمی دانیم چه بگوئیم. جایگاه عجیب و غریبی دارد. قصه ایشان قبل از ولادت ایشان مشهور است که امام علی(ع) با برادرش عقیل مشورت می کند تا همسری را انتخاب کند که فرزندانش دلیر و شجاع باشند. گرچه همه اهل بیت(ع) و همه اصحاب حضرت، افراد شاخص و برجسته ای بودند ابوالفضل(ع) با آن همه عظمت، شجاعت و وفا و مروت و صفا و به تعبیری که در زیارتی آمده «المُوَاسِی اُحَاةٌ بِتَقْسِیهِ» یعنی انسان هرچه در چنته خود دارد فدا کند، حرف امام حسین(ع) را گوش دادند و به میدان نمی رفتند. تعبیر مواسات یک بار برای امیرالمؤمنین(ع) به کار رفته که جبرئیل در شب لیلة المبیت برای ایشان به کار برد «ان هذه لهی المواسات» مواسات و جانفشانی و ایثار بی نظیری که در عالم سابقه ندارد کاری است که امام علی(ع) در لیلة المبیت برای پیغمبر(ص) کرد. این تعبیر برای حضرت ابوالفضل(ع) به کار بردند که همه چیز خود را فدای برادر و حجت خداوند کرد.

وقتی با مرد صاحب مروت و صفا و وفایی عادت کنید جدا شدن از او خیلی سخت است. هر حادثه ای رخ می داد امام حسین(ع)، حضرت ابوالفضل(ع) و یا حضرت علی اکبر(ع) را صدا می زد، همه شهید شده بودند و آخرین ستون و امید اُبی عبدالله(ع) پرچمدار و سپهسالار قمر بنی هاشم(ع) بود که با حضورش لشکر می لرزید.

عباس دلاور و شیر شریزه ای است که کسی مشابه او را ندیده است. در جنگ جمل برقع زنان آمده بود، اشاره می کرد لشکر را به زمین

می انداخت، با این وجود در مقاتل آمده که امام حسین(ع) اجازه میدان رفتن به حضرت را داده باشد. همه مردان اهل بیت(ع) بزرگ و کوچک به جنگ رفته بودند اما حضرت عباس(ع) که غایت مردی و فتوت و مردانگی است دلش می خواست اول کسی باشد که خود را فدای دیگری می کند یکی از سختترین تحملها و صبر آن حضرت این است که ایستاده و یکی یکی اصحاب و اهل بیت(ع) شهید شدند.

حضرت عباس(ع) به امام حسین(ع) عرض کرد: دیگر اینقدر سینه ام تنگ شده که نمی توانم تحمل کنم اجازه بدهید من به میدان بروم، حضرت فرمودند: تو سپهسالار منی، تو بروی لشکر من شکست می خورد. وقتی ایشان خیلی بی تابی کرد، حضرت فرمود: برو کمی آب بیاور، صدای العطش بچه ها بلند است. حضرت مشک و نیزه ای برداشت و از میان نخلستان رفت تا نشان دهد من قصد جنگ ندارم. این خصوصیتی که در مقاتل آمده است، وقتی ناله حضرت بلند شد و برادر را صدا زد «أخا ادرک أخاك« حضرت خود را به ایشان رساند و وقتی ماجرا را دید لشکر دشمن شروع کرده بود به هلهله کردن، حضرت فرمودند: اکنون کرم شکست و چاره ام کم شد.

شاعر می گوید: امشب چشمهایی که دیشب از برق و قدرت نافذ چشم تو می ترسید و نمی توانست بخوابد راحت می خوابد و آن بچه هایی که دیشب راحت می خوابیدند امشب خواب ندارند.

در زیارت غالب ائمه(ع) آمده که به این عمو افتخار می کنند. ائمه(ع)، سه عموی خود را خیلی دوست دارند. اولین حضرت حمزه و عموی پیامبر است که خیلی مظلوم است که در طول سال یکبار نام حضرت را نمی شنوید. عموی دوم جعفر طیار و برادر امام علی(ع) است. یک سال اگر در مسجد الحرام باشید یک روایت از اینها نمی شنوید، حتی در کشور ما هم کمتر در مورد آنها سخن گفته می شود، عموی سوم حضرت عباس(ع) است.

امام سجاد(ع) می فرمایند: خداوند عمویم عباس را رحمت کند که ایثار و فداکاری و جانفشانی برای برادرش را به اوچ رساند و جان خود را فدا کرد و خداوند در عوض دو دستی که در این راه از او قطع شد دو بال به او داده همان طور که به عمویم جعفر داد که با ملائکه در بهشت پرواز می کند. عمویم مقامی دارد که همه شهدا غبطه آنرا می خورند .